

میراث مرغوب لا عدل له

فاروق ایزدی‌نیا

یکی از احتبای راستان و محبان کوی حضرت سبحان درباره مقصود از عبارت "میراث مرغوب لا عدل له" که در کتاب عهدی عزّ نزول یافته پرسیده بود و بر این تصوّر بود که شاید مقصود از آن نفس مبارک حضرت عبدالبهاء باشد. ذیلاً با توجه به بیانات مبارکه، مشهود می‌آید که مقصود از میراث مرغوب، حضرت عبدالبهاء نیستند بلکه امر مبارک است. امید است این توضیح کوتاه مفید واقع شود.

این گمان که حضرت عبدالبهاء میراث مرغوب لا عدل له مذکور در کتاب عهدی هستند، شاید با توجه به بیان حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بدیع باشد که طلعت میثاق را مکمل میراث مزبور دانسته‌اند: "عهد و میثاق الهی و «میراث مرغوب لا عدل له» که شارع امر اعزّ ابهی به صرف فضل و کرم به اهل عالم عنایت فرمود به وجود مرکز منصوص، حضرت عبدالبهاء، اکمال پذیرفت و این دُرّ ثمین و نور مبین در صدف میثاق به اشّد اشراق جلوه نمود." (قرن بدیع، طبع کانادا، ص ۶۴۲)

اما، به نظر می‌رسد میراث مزبور عبارت از "امر الهی" و "مدنیت الهیه" است که در کلمات الهیه مندرج است و نهایتاً به تأسیس ملکوت الهی بر بسیط غبراء منجر خواهد شد. همان ملکوتی که در انجیل متی به نزول آن در این عالم اشاره شده است. در آنجا حضرت مسیح می‌فرماید، "ملکوت تو بیاید و اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود." (متی، باب ۶، آیات ۹ به بعد). این دعا در انجیل لوقا (باب ۱۱، آیات ۱ تا ۴) نیز ذکر شده است. اهل بهاء آن را بشارتی برای ظهور ملکوت الهی بر وجه ارض می‌دانند و در لوح نصیر نیز حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "تو را به هیکلی مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فائز به ورود در مدینه قدس صمدانیه و مقرّ عزّ رحمانیه نشده. حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور به دخول و لکن تو خود را به ظنون و اوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده." (مجموعه الواح، ص ۱۷۱) شاید آن فقره از کلمات مکنونه فارسی نیز اشارتی بدان باشد که می‌فرمایند، "اهل یقین را اخبار نمایید که در فضای قدس، قرب

رضوان، روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند."

در آثار عدیده احبای الهی به "امنای رحمن" ملقب شده‌اند و این امانت همان کلام الهی، همان عبودیت محضه در پیشبرد امرالله جهت وصول به مرحله تأسیس ملکوت‌الله است. بنابراین، اهل بهاء وارثان این ملکوتند و این همان میراث مرغوبی است که معادلی ندارد. اما، در آثار مبارکه حضرت ولیّ امرالله از حضرت عبدالبهاء به عنوان "سالار اعظم جُند بهاء" (توقیعات به احبای شرق، ص ۵۳۱) اسم برده شده و در بیانی شفاهی از حضرت عبدالبهاء مشاهده می‌کنیم که از حضرت ولیّ امرالله به عنوان کسی که "ارتفاع امر در دست اوست" (خاطرات نُه‌ساله، ص ۳۴۰) یاد می‌کنند. بنابراین، اهل بهاء، و در رأس آنها دو مبین آیات‌الله وراثت امرالله و تحقق‌بخش ملکوت الهی بر وجه ارض هستند.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "هزاران از چنین نفوس [اشاره به "بسیاری از دانایان و هوشمندان عالم" که در سطور قبل از آن آمده است] ... در پس پرده متردد و منتظر تا ببینند که وراثت ملکوت با این میراث مرغوب لا عدل له چه خواهند کرد و تا چه حدی در تحقق آمال و مآربشان فائز و مظفر خواهند شد ... (توقیعات مبارکه، ۱۹۲۲-۱۹۲۶، ص ۱۶۲)

در همان مأخذ، ص ۱۹۷ می‌فرمایند، "ملائکه مقربین در فردوس برین زبان به وصف و ثنایتان [خطاب به احبای ایران در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴] گشودند که هزار آفرین بر شما چه که در بحبوحه بلا حصن بهاء را محافظه نمودید و از میراث مرغوب لا عدل له قسمتی بی‌زوال برداشتید."

در نوامبر ۱۹۲۷، یعنی شش سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، خطاب به احبای شرق می‌فرمایند، "ای مستمعان، ای مدعیان حبّ مرکز عهد و پیمان ... وقت آن است نظر را به تأثیرات این خطاب مستطاب در انفس و ارواح برگزیدگان حضرت ربّ‌الارباب متوجه سازیم و به اثرات و نتایج آخرین دعوت و وصیت آن مولای حنون پی بریم و ثمرات حاصله را در عملیات و اجراءات و مشروعات و تأسیسات نمایندگانش در این عالم ادنی دریابیم و ببیمیم تا معلوم و واضح گردد که در این سنین سته وراثت ملکوت به چه نحو و تا چه حدی در صیانت و تجلیل و اشتهار و استحکام میراث مرغوب لا عدل له موفق و مفتخر گشته‌اند." (توقیعات مبارکه، ۱۹۲۷-۱۹۳۹، ص ۵۲)

در توقیع مبارک رضوان ۸۹ بدیع خطاب به احبای شرق می‌فرمایند، "... از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله‌ای را جائز ندانیم؛ با اغراض مشتبهه نفسیه این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لا عدل له را به زخارف این دنیای دنییه مبادله ننماییم" (توقیعات، ۱۹۲۷-۱۹۳۹، ص ۲۷۳). با توجه به بیانات عدیده حضرت بهاء‌الله در این مورد به صراحت می‌توان دریافت که این نبأ عظیم همان میراث است. از جمله می‌فرمایند، "قل یا قوم ضعوا ما عندکم و خذوا ما أمرثم به من

لدى الله العزيز الحميد. إياكم أن تمنعكم الزخارف عن الافق الأعلى أو الطريف و التآلد عن هذا النبأ العظيم ... إنا ذكرنا الذين آمنوا و أريناهم افقى الأعلى و اسمعناهم ندائى الأحدى ... نسنلُ الله أن يؤيدهم على حفظ ما أوتوا من لدن عليم حكيم." (لئالى الحكمة، ج ۲، ص ۱۲۵ [مضمون: بگو ای مردم بگذارید آنچه که نزد شما است و بگیریید آنچه را که از سوى خداوند عزیز حمید به شما امر شد. مبدا زخارف این دنیا شما را از افق اعلى منع کند یا مال نو و کهنه از این نبأ عظیم باز دارد ... ما کسانی را که ایمان آوردند ذکر کردیم و افق اعلام را به آنها نشان دادیم و ندای شیرین را به گوش آنها رساندیم ... از خداوند می‌خواهیم که آنها را به حفظ آنچه که از سوى خداوند عليم حکيم عنایت شده مؤید دارد.]

شاید بتوانیم این بیان حضرت ولی امرالله را نیز در تأیید موارد فوق بیاوریم که مقصود از ملکوت همان حیات جاودانی است که حصولش در عالم بعد، طبق نص صریح حضرت بهاءالله، منوط به اعمال و رفتار ما در این جهان است. حضرت ولی امرالله می‌فرماید، "جمال ابهی ... نهال حیات جاودانی را در حصن حمایتش پنجاه سال پروراند و آن کشت گرانبها را در حدیقه وجود میراث مرغوب از برای جهانیان بگذاشت." (همان مأخذ، ص ۲۷)

در بیان دیگر، امر الهی را میراث مرغوب می‌دانند: "سپاس حق جل و علاء را شایسته و سزا که به نیروی یزدانی و اثر تعالیم آسمانی عصبه رحمانیه‌ای در آن کشور نورانی از بین پیروان پرورده يد عنایت خویش برانگیخت و بر حفظ و حراست و تجلیل و تعمیم امر الهی، آن میراث مرغوب جاودانی، بگماشت." (همان مأخذ، ص ۸۲).

از بیان زیر نیز می‌توان استنباط کرد که نفس مبارک حضرت عبدالبهاء نیز جزو وراثت و حارسان آن میراث مرغوب بوده‌اند، "پس از صعود مرکز عهد و میثاق به ملکوت انوار، برخی از بی‌خردان چنان انگاشتند که چون این امر عظیم از قبضه قدرت آن سید جلیل خارج گردد و به دست پیروان معدود متشتت بیفتد رو به انحطاط گذارد و در زاویه نسیان متروک شود و گمنام و مضمحل و پریشان گردد. هیئات هیئات عما هم یظنون و بعضی از متفکرین و متجسسین به این کلام اکتفا نمودند: من بعد معلوم و واضح خواهد شد که وراثت به این میراث مرغوب چه خواهند کرد." (توقیعات مبارکه، ۱۹۲۲-۱۹۲۶، ص ۲۶۳)

البته در بیان دیگر که نیلاً نقل می‌شود به صراحت می‌فرمایند که حضرت عبدالبهاء بنفسه المبارک به حراست از این میراث مرغوب پرداختند: "جمال ابهی ... به اصبع اقتدار نهالی بی‌همال در مزرعه جهان بنشاند و به سیف حکمت و بیان از هجوم دشمنان محافظه فرمود و به اطار بلایای لاثحصی نهال امرش را سقاییت کرد و به حرارت محبت بی‌منتهايش پروراند؛ به دم اطهر شهادت اصلش را قوت و طراوت بخشید و به اعمال پسندیده پیروانش فرعش را به برگ و شکوفه بیاراست. در عالم ادنی شجره مبارکه را محکم و استوار فرمود و به ملا اعلى مظفر و منصور بشتافت. کشت گرانبهايش را به کف کفایت دهقان حقیقی، مولای توانا، حضرت

عبدالبهاء بسپرد و به ثمرات کلیه وعده داد. آن مربی الهی سی سال متماداً میراث مرغوب را به دل و جان حراست نمود و در آغوش محبت و حصن حمایت خویش از آفات گوناگون مصون داشت... " (همان مأخذ، ص ۲۵۲)

ملخص کلام آن که امر الهی و کلمة الله عبارت از امانت و میراثی است که برای اهل عالم گذاشته شده و احبای الهی با هدایت و قیادت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله وراثت و مأمور حفظ آن در این عالم هستند و باید آن را انتشار دهند تا جمیع اهل عالم از آن میراث مرغوب که مثیل و نظیری ندارد بهره‌مند گردند. نتیجه و حاصل آن تأسیس مدنیت الهیه و ملکوت سماویه بر بسیط غبرا است و جمیع اهل ارض مأمور به دخول در آن.